

بقلم: آقای عبدالوهاب الحسینی قائم مقامی

بقیه از شماره قبل

مطالبی که باید در شرح احوال و دیوان قائم مقام اضافه شود

ص ۳۲ س ۱۶ باید در ضمن شرح احوال مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام اضافه شود.

مستر بن زامین اولین وزیر مختار دولت آمریکا در ایران که در سنه ۱۸۸۳ عیسوی مطابق سنه ۱۳۰۱ هجری قمری در طهران مقیم و در باغ نگارستان منزل داشته کتابی در سفرنامه خود موسوم بایران و ایرانی نوشته و بمناسبت مکان مذکور در آن کتاب صفحه ۷۷ آن کتاب راجع بمرحوم قائم مقام چنین نوشته است که ترجمه آن از اینقرار است.

در همین مکان بود که قائم مقام بزرگ صدراعظم محمدشاه بهادنه ناگهانی که سرنوشت او بود گرفتار شد.

محمد شاه که سوم پادشاه است از سلسله قاجاریه مثل سایر پادشاهان مشرق زمین چندان بیرحم نبود ولی در حفظ سلطنت خود دارای سوءظن فوق العاده بود. قائم مقام نه فقط یک نفر شاعر معروفی بود بلکه یکی از رجال سیاسی عالم بود و در زمان صدارت و زمامداری خود مقام عالی را در سیاست احراز کرد که مافوق نداشت.

این ترقی و معرفیت سیاسی قائم مقام اسباب حسد شاه نسبت باو گردید اگرچه محملی برای حسد و ترس شاه نمیتوان فرض نمود.

یک روز بعد از ظهر که روز خوبی بود این وزیر در باغ نگارستان نشسته و آهسته آهسته مشغول خوردن چای بود فراش غضب حکم شاه را باو ابلاغ کرد که بیش از پنج دقیقه دیگر زنده نخواهد بود.

این مرد بزرگ با کمال خونسردی این حکم و خبر را تلقی کرده و ابدأ این

خبر موحش دروی اثری نکرده بعد از خوردن چای در دیوار اطاقیکه نشسته بود این شعر را نوشت که در تمام ایران بطور مثل معروف است .

روزگار است آنکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

خلاصه بعد از پنج دقیقه در یکی از اطاقهای اینجا (یعنی نگارستان) در صورتی

که تشکی برده‌ان او انداخته او را خفه کردند .

ولی از قرار اظهار مشخصیکه از آن زمان تا این تاریخ زنده بود قائم مقام را باطناب

خفه کردند .

و نیز درص ۳۲ دردنباله این باید نوشته شود .

ژنرال ساکس انگلیسی که تقریباً از سنه ۱۸۹۱ مطابق سنه ۱۳۱۰ هجری قمری

الی سنه ۱۹۲۱ مطابق سنه ۱۳۴۰ در کرمان و خراسان و فارس ژنرال قونسول بود

تاریخی راجع بایران در دو جلد نوشته و در آن کتاب جلد دوم فصل ۷۷ ص ۳۲۸ در

شرح احوال محمد شاه راجع بمرحوم قائم مقام چنین نوشته که ترجمه آن از

اینقرار است :

محمد شاه با صدر اعظمش قائم مقام از تبریز بطهران آمده ولی بعد از چندی

بواسطه نفوذ فوق العاده قائم مقام در مملکت و مداخله ندادن شاه را در امور مملکتی

محمد شاه او را از بین برداشته و حاجی میرزا آقاسی معلم خود را که مرد ساده بود

بجای قائم مقام صدر اعظم نمود .

و درص ۴۰ س ۷ باید اضافه شود .

تفصیل این قصه را آن مرحوم در جلالیرنامه ص ۲۳۰ ذکر کرده است چنانکه

فرماید :

چو در میدان صلح روس زد پای

قرار صلح نوع خوب چیده

بمیدان خرد بیمود راهی

ولیعهد سخن سنج نکو رای

صلاح دولتین در صلح دیده

ز هر سو یک امین خیرخواهی

جهان‌نیده هنرور آگه از کار
 یکی از نسل خیر المرسلین بود
 بدیده سرد و گرم چرخ دوار
 یکی از ملت عیسی بدین بود
 مقابل حق و باطل گشت با هم
 چو روز و شب بمعنی بوده توأم
 ص ۴۱ س ۱۰ باید اضافه شود.

تفصیل این قضیه یعنی قتل‌گری بایدف در ایران را آن مرحوم در جلایرنامه در
 ص ۲۳۱ منظوم داشته است.

ص ۴۲ س ۷ نیز باید اضافه شود.

و نیز تفصیل این مطلب یعنی فرستادن خسرو میرزا را بروسیه آن مرحوم در
 جلایرنامه ص ۲۱۴ و ص ۲۳۴ منظوم فرموده است.

ص ۴۳ س ۱۱ باید اضافه شود

و قصیده که مطلعش ذیلا درج میشود در اینموقع فرموده است.

موت و حیاتی که خیر خلق زمین است

زندگی آصف است و مرگ امین است

ص ۵۸ س ۲۱ نیز باید اضافه شود

بارن فدور گروف روس که سابقاً هم اسمی از او در این کتاب برده شده است
 و در سنوات ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ عیسوی مطابق سنین ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱ هجری قمری که
 ماموریتی از طرف دولت روس در طهران داشته کتابی بنام خاطرات ایران پس از
 مراجعت بروسیه نوشته و در سال ۱۸۳۸ مطابق سنه ۱۲۵۴ هجری در بطرز پورغ
 بطبع رسانیده است.

نظر باینکه قتل مرحوم قایم مقام در سنه ۱۲۵۱ هجری مطابق سنه ۱۸۳۵

عیسوی اتفاق افتاده و مشارالیه در آن تاریخ در طهران بوده قضیه قتل آن مرحوم را
 چنین مینویسد:

شرح مذکور در مجله اطلاعات هفتگی سال ششم ۳۷۳ دوازدهم مهر سنه ۱۳۲۵

شمسی درج شده که عیناً نقل میشود.

تفصیل قتل مرحوم قایم مقام از کتات خاطرات ایران تألیف بارن کرف روسی یکروز صبح شاه عقب قایم مقام فرستاد وی برحسب عادت در رفتن تائی داشت شاه دوباره کس را فرستاد پیغام داد که فوراً حاضر شود قایم مقام از این سختگیری شاه تعجب کرده سواراسب شده عازم قصر شد همینکه خواست بطرف اندرون برود قراولی جلوی او را گرفت قائم مقام را کوئی صائقه زد قراول گفت شاه فرموده همین جا منتظر باش قایم مقام حرف قراول را باور نکرده ولی ناچار حرکت سرنیزه را باور کرد .

چندی بعد شاه بیرون آمد (نویسنده مجله نوشته بود)

(در اینجا نویسنده روس بشرح گفتگوی شاه و قایم مقام پرداخته و مطالبی ذکر میکند که چون خارج از موضوع است از نقل آن خودداری شد)
 قایم مقام بیهوده سعی می کرد با دلائلی طفره آمیز خود را تبرئه کند و بیهوده بریش خود قسم می خورد و هزاران مرتبه لا اله الا الله میگفت ولی شاه در عزم خود راسخ بود .

بالاخره شاه گفت اراده ما را بتوا بلاغ خواهند کرد .

باشاه شاه فراشان و سر بازان قایم مقام را بزندان کشیده و در یکی از زیر زمین های قصر سلطنتی انداختند و پسر او را نیز که وزیر بود توقیف کردند .

شش روز قایم مقام در زندان بسر برد میگویند در تمام این مدت کاملاً آرام بود و شکایتی از سرنوشت خود نداشت و تصور میکرد که غضب شاه بر طرف شده و او را دوباره شاید باحشمت بیشتری بر تن و فتق امور یعنی زمامداری خواهد پرداخت ولی در این حس پیش بینی اشتباه کرده بود .

روز هفتم فرستاده شاه بزندان آمده و فرمانی ارائه داد دایر بر اینکه کید و مکر وی نسبت بشخص شاه کاملاً مکشوف شده و مجرم تمام جنایاتی که مرتکب شده شاه امر فرموده بوسیله خفه کردن بزندانیش خاتمه دهند .

اجرای اعدام برعهده کسانی که فرستاده شاه همراه داشت واگذار شده بود .

قایم مقام مات و مبهوت اول گمان کرد که میخواهند او را بترسانند ولی بزودی یقین کرد که شوخی در کار نیست لذا لرزه بر اندامش افتاد و رنگش سفید شد فریادی از یأس کشید و گفت نه تو جرئت نداری مرا خفه کنی میرغضب در کمال آرامی جواب داد چگونه جرئت ندارم اکنون خواهی دید ولی بدانکه مثل دیگران نیستم تو یک مردی هستی که من نیکیهایت را بخاطر دارم شکر خدا را که در سایه تو سود فراوان بردم و بفرمان تو چوب بکف پای بندگان خدا زده و املاک آنها را ضبط خزانہ کردم چگونه سگی باشم که مراحم ترا از یاد ببرم ترس بدل راه مده با طناب کثیف ترا نجس نمیکنم از لحاظ احترام نسبت بقلب نیک و مقام تو ماسعی میکنیم تا انشاء الله اگر خداوند بخواهد بادست ترا خفه کنیم.

آهای فراشها سه نفر فراش وارد اطاق شدند قایم مقام مثل مجسمه بی حرکت ایستاد و از مرگ هراسان بود خواست چیزی بگوید ولی همین حین دو نفر از فراشها بوی حمله ور گشته و محکم گلویش را گرفته و بنای فشار دادن را گذاشتند مقاومتی که از روی یأس قایم مقام میکرد بس هولناک بود با دندان خود دژخیمانرا میگرفت لباس آنها را پاره میکرد صورتشان را باناخنهای خود خراش میداد.

این کشمکش نفرت انگیز قریب یک ربع ساعت طول کشید ولی کم کم قوای محکوم رو بضعف گذاشت و زانویش سست شده و باتمام سنگینی بدن خود در حالیکه دیگر نفس نداشت نقش کف سنگفرش زندان شد.

فراشها بتصور اینکه کار تمام شده از اطاق خارج شدند و رئیس آنها گزارش اجرای حکم را تقدیم شاه نمود.

چندی بعد که فراشها برای برداشتن جنازه مراجعت کردند بایک منظره غیر منتظره و باور نکردنی مواجه شدند که ایشانرا سخت متعیر و هراسان ساخت قایم مقام در اطاق قدم میزد.

بمحض اینکه چشمش بدژخیمان افتاد دیوانه وار باولین کسیکه دم در ظاهر شد حمله کرد یک قوه باور نکردنی در اعضای بدن پیر او نمایان شده بود بایک ضرب

مرد را بر زمین زد سه نفر دژخیم بهیچوجه نمیتوانستند کاری بکنند رفقای خود را بکمک طلبیدند تا اینکه هشت نفر فراش بزحمت او را بر زمین زدند و بعد تلی از تشک و بالش بر رویش ریختند آنگاه بر روی آنها نشسته شروع بکشیدن غلیان نمودند .

فراشها دوساعت تمام بر روی این تخت هولناک کیف میکردند و صحبتهای شیرین مینمودند در همین حال باز میترسیدند که مبادا قایم مقام زنده شود .
صحنه بود از عالم انسانیت که لایق زیر زمینهای شرقی میباشد و من آنرا حقیقت محض قلمسداد نمیکنم ولسی در طهران اینطور تعریف می کردند و همین کافی است .

نگارند گوید چنانکه ذکر شد شرح فوق از مجله اطلاعات هفتگی در موضوع قتل مرحوم قایم مقام که از کتاب خاطرات بارن گرف نقل کرده نوشته شد و پیداست که دهنده خبر از معاندین آن مرحوم بوده و نویسنده روس هم آنرا با تردید تلقی کرده است و برات ذمه خود را از نقل آن حاصل نموده است ولی باز ایرادات ذیل بر آن وارد است .

۱- تمام مورخین نوشته اند که نگذاشتند مرحوم قایم مقام شاهرا ملاقات نموده یا عریضه بنویسد :

۲- در صورتیکه مرتبه اول نوشته در کف سنگ فرش زندان قایم مقام بر زمین افتاد پس در مرتبه دوم تشک و بالش در زندان کجا بود که بر روی او ریختند ؟

۳- در موضوع زنده شدن مرحوم قایم مقام خیلی بعید بنظر میرسد ؟
ص ۶۴ س ۴ باید اضافه شود .

بجای قطعه - قصیده

باشدم در گوشه محنت مقام تا شدم دور از در قایم مقام

ص ۶۶ س ۱۸ باید اضافه شود از گفته ملامحمد علی ادیب تبریزی

افدیک یا قائم مقام لولاک نظم الملکه

کماً و کیفاً ما استوی طولاً و عرضاً الحنی

یا حبذا لیث الاجم عباس شاه المحتشم

طودله صدق القدم عند الکروب والعنا

ص ۷۱ س ۲ باید اضافه شود.

مرحوم قائم مقام درمراسله که بفاضل خان گروس نوشته و درمنشآت آن مرحوم

ص ۱۶۲ بطبع رسیده چنین مینویسد:

که یا کر بلائی محمد تقی ابن کر بلائی محمد قربان که بالفعل درمسکو و پترز

پوزغ از جمله کرسی نشینان است و کوی سبقت ازهمزه استفهام میرباید و پای تفوق

بر فرق لام ابتداء میگذارد و فرقدین دین را شسع نعلین خود نمیشمارد .

ژنرال ساکس انگلیسی در تاریخ ایران خود جلد دوم فصل ۷۸ ص ۳۲۹ در

شرح احوال ناصرالدینشاه چنین نوشته که ترجمه آن ازاینقرار است :

ناصرالدینشاه در بدو جلوس خود میرزا تقی خان امیر اتابک را که پسر آشیز

مرحوم قائم مقام بود صدراعظم نمود .

ص ۷۲ س ۱۳ باید اضافه شود.

مرحوم ناصرالدینشاه در سفرنامه کربلای خود درسال ۱۲۸۷ - ۱۸۷۰ روز

ورود بهمدان مینویسد :

امروز پنجشنبه ۱۷ رجب است در منزل ماندم حسام الدین السلطنه و شاهزادگان

بحضور آمدند میرزا محمد پسر قائم مقام ازعراق آمده بود بحضور آمد .

ص ۷۹ س ۱۱ باید اضافه شود .

کتاب ذوا ذوا در القاب عرب

ص ۸۰ از س ۶ الی س ۱۳ باید حذف شود زائد است .

ص ۹۰ حاشیه علامت (ع) که نوشته شده معنی این بیت معلوم نیست باید

نوشته شود .

ایز در ترکی جای پارا گوید .

ص ۹۶ س ۲ باید اضافه شود .

ایضاً قصیده که مطلعش اینست :

معشوقه بنام من و کام دگران است

چون غره شوال که عید رمضان است

مابقی قصیده بدست مانیا آمده است.

و نیز در نامه مرقوم داشته است (ماه رمضان آمد و ما را دم از آنست)

در حاشیه باید توضیح داده شود

قصیده که مطلعش اینست (امروز که باشاه جهان ماه جهان است)

و قصیده که مطلعش اینست (گردو جهان کام دل و راحت جانست)

این دو قصیده چون بیک وزن و یک قافیه بوده با هم مخلوط شده زیرا مطالب

آنها بایکدیگر تفاوت و فرق دارد .

ص ۱۰۹ در حاشیه علامت (۳) که نوشته شده گینیاژ یکی از مناصب روسی

است باید نوشته شود .

گینیاژ در روسی شاهزاده را گویند مثل پرنس در فرانسه

ص ۱۳۶ س ۱۷ تصور میرود از اینجا ایباتی افتاده باشد زیرا مطالب مندرجه در

اشعار مربوط باشعار بالا نمیباشد .

ص ۱۴۲ س ۱۷ باید تصحیح شود (بجای در معر که بین بازور برهمن باش)

باید نوشته شود (در معر که هیجا باقوت رستم باش)

ص ۱۴۳ س ۱۴ باید در حاشیه توضیح شود داده

اشاره بمرگ الکساندر اول امپراطور روس است که در سال ۱۸۲۵ مطابق

سنه ۱۲۴۱ هجری در گذشت و برادرش نیکلای اول امپراطور روس شد که جنگ

روس و ایران در زمان او واقع شد .

ص ۱۷۹ س ۴ باید نوشته شود مرحوم قائم مقام فرماید .